



دکتر محمد جعفر معین فر

(پاریس)

## اصطلاح ساختگی «ایران و آریائی»

مللی که امروز در تقریباً تمامی قاره اروپا، در قسمت بزرگی از آسیا، و به دنبال مهاجرات و مهاجرت‌های جدید، در قسمت عظیمی از قاره آمریکا و در بخشی قابل توجه از اوقیانوسیه و افریقا، سکنی دارند به‌زبانهایی تکلم می‌کنند که، علی‌رغم اختلافاتشان، ریشه‌ای مشترک دارند: تمام آنها از یک زبان «مادر» به نام «هند و اروپایی» (indo-européen) منشعب گشته‌اند. این وحدت زبانی به معنی وحدت سیاسی نیست و اگر متضمن تمدنی مشترک باشد آن هم نسبی است و صرفاً از طریق زبان نباید تصور کرد که این زبان مادر، هند و اروپایی، زبانی است که از آن مستقیماً سندی و نوشته‌ای وجود دارد. درحقیقت این زبانی است از نوساخته شده (restauré)، از طریق تحقیق در روابط بین زبانهای منشعب از آن، با به‌کارگیری اصول «دستور مقایسه‌ای» (grammaire comparée). مهد اولیه ملل هند و اروپایی احتمالاً جنوب شرقی روسیه بوده است.

خانواده زبانه‌های هند و اروپایی شناخته‌ترین و مورد تحقیق قرار گرفته‌ترین خانواده‌های زبانه‌است و روش‌های به‌کار گرفته شده در دستور مقایسه‌ای آن، که از اصول علمی انسجام یافته‌ای برخوردار است، برای تحقیق سایر خانواده‌ها نیز به‌کار گرفته می‌شود. حتی در گذشته، و برای مدتی طولانی، مطالعه بر روی این زبانها موضوع منحصر به فرد تحقیقات زبانشناسی بوده است. زبانه‌های هند و اروپایی از نظر مکانی سطح وسیعی از جهان را دربر می‌گیرند و از نظر زمانی نیز دارای اهمیت فراوانند، چه اسناد مربوط به آنها یک دوره چهار هزار ساله را دربر می‌گیرند. خانواده زبانه‌های هند و اروپایی، از مبدأ تاریخی آنها، به‌شاخه‌های ذیل منشعب می‌شود:

۱- درهنگی زبانه‌های اروپایی، اما درآلمانی اصطلاح «هند و ژرمنی» (Indogermanisch) رایج است.

حتی (hittite) و طخاری، هندوایرانی، تراکوفریژی (thraco-phrygien) یونانی، ایلیریایی (illyrien)، آلبانیایی، ایتالیایی و سلتی، ژرمنی، باتی و اسلاوی. نماینده هند و اروپایی در آسیا دو گروه بزرگ ایرانی و هندی هستند که ارتباطشان از نظر زبانشناسی آنچنان زیاد است که آنها را تحت یک عنوان هندوایرانی یا آریایی (aryen) می‌خوانند. آریا (مقایسه شود: سنسکریت -arya-...؛ پارسی باستان -ariya...؛ اوستایی -airya...،...) نامی است که هندیان و ایرانیان در سرآغاز، خود به‌خوبی شنیده‌اند که حکایت از وحدت قومی آنان می‌کند.

امیل بنونیست، در این زمینه، در صفحات آخر جلد اول کتاب پرارزش قاموس تأسیسات هند و اروپایی<sup>۴</sup> تحلیلی دارد که به‌حکم خیرالکلام ماقول و دل، آن را در این‌جا نقل می‌کنم:

«برای ما امروز دو ماهیت مشخص، هند و ایران، وجود دارد. اما از نظر اعتقاد هند و اروپایی تفکیک «هند» و «ایران» بی‌اساس است. نام «هند» هرگز از طرف ساکنان این مملکت پذیرا نبوده؛ درحالی‌که ایرانیان خودشان را «ایرانی» خوانده‌اند. این اختلاف درحقیقت ناشی از بقاء نامتساوی تسمیه آریا در اینجا و آنجا است. یونانیان، که شناخت ما از هند از طریق آنان است، خود ابتداء هند را مع‌الواسطه «پارس» (ایران) شناخته‌اند. یک دلیل آشکار شکل ریشه اندیا (India/Ivôta - معمولاً اندیکه Indike/Ivôtkn) است که در حقیقت مرتبط است به نام رودخانه و ولایت سند (اندوس)، سنسکریت Sindhu. تفاوت بین شکل یونانی و سنسکریت آنچنانست که استعاره یونانی از صورت اصلی سنسکریت را به‌طور مستقیم ناممکن می‌نماید. برعکس همه چیز با در نظر گرفتن قرض با واسطه شکل ایرانی (پارسی باستان، «پارس») هندو (Hindu) روشن می‌گردد. چه h- ابتدایی آن از روی قاعده جوانگوی s- سنسکریت است، درحالی‌که پسيلوز (psilose) ۵ ایونی («یونانی») ریشه اند (ind-/tvô-) بدون صامت دمی (h) را در ابتداء توجیه می‌کند. در سنگنبشته‌های پارسی کهنه (پارسی کهنه) داریوش، کلمه هندو Hindu

۲- برای یک آگاهی سریع از مشخصات زبانشناسی آن، من باب نمونه، نگاه کنید به:

A. MEILLET, *Les dialectes indo-européens, nouveau tirage*, Paris, 1950, chapitre II (pp. 24-30); Louis RENOUE et Jean FILLIOZAT, *L'Inde classique*, I, Paris, 1947, pp. 53-54.

۳- من باب نمونه، نگاه کنید به:

A. MEILLET et Marcel COHEN (sous la direction de), *Les langues du monde, nouvelle édition*, 1952, pp. 3-80; M. Dj. MOINFAR, "Structure linguistique du vieux-perse", in *Encyclopaedia Universalis*, vol. 12, Paris, 1972, pp. 807-812; M. Dj MOINFAR, *Grammaire du persan*, Paris, 1978, pp. 10-22.

4) Emile BENVENISTE, *Le vocabulaire des institutions indo-européennes*, Paris, 1969, vol. 1, pp. 368-369.

۵- حذف شدن صامت دمی h- (aspiré) در ابتداء کلمه. نگاه کنید به:

J. MAROUZEAU, *Lexique de la terminologie linguistique*, Paris, 1951, p. 191; Jean DUBOIS, ..., *Dictionnaire de linguistique*, Paris, 1973, p. 399.

Pour nous, il y'a deux entités distinctes, Inde, Iran. Mais, au regard de la descendance ino-européenne, la distinction entre "Inde" et "Iran est inadéquate. Le nom "Inde" n'a jamais été reçu par les habitants du pays; tandis que les Iranien s'appellent bien eux-même "Iranfens".

Cette différence tient justement à la survivance inégale, de part et d'autre, de l'ancienne désignation de *ārya*. Les Grecs, par lesquels nous est venue la connaissance de l'Inde, ont eux-même connu l'Inde tout d'abord par l'intermédiaire de la Perse. Une preuve évidente en est la forme du radical *Indla* (Ἰνδλα), généralement *Indikē* (Ἰνδική), qui, en fait, correspond au nom du fleuve et de la province dits "Indus", skr. *Sīndhu*. La discordance entre le grec et le sanskrit est telle qu'un emprunt direct à la forme indigène est exclu. Tout s'explique, au contraire, avec l'intermédiaire perse, *Hīndu*, dont le *h-* initial répond régulièrement au *ḥ-* sanskrit, tandis que la psilose ionienne justifie le radical *Ind-* (Ἰνδ-) sans aspirée initiale. Dans les inscriptions perses de Darius, le terme *Hīndu* correspond uniquement à la province appelée aujourd'hui *Sīndh*. L'usage grec a étendu ce nom au pays tout entier.

Les Indiens, à date ancienne, se donnent à eux-même la désignation de *ārya*. Cette même forme *ārya* est employée sur le domaine iranien comme désignation ethnique. Quand Darius énumère sa généalogie, "fils de Vištāspa, petit-fils de Aršāma", il ajoute, pour se caractériser, *arya ariyačissa* "aryen de souche aryenne". Il se donne ainsi la qualification que nous exprimons par le terme d'"Iranien". En effet, c'est *arya-* qui, à partir du génitif pluriel *aryānām*, a abouti dans une phase plus récente du perse à la forme *ērān*, puis *īrān*. "Iranien" est donc la continuation de l'ancien *ārya*, sur l'aire proprement perse.

...

En iranien, *arya* s'oppose à *anarya* "non-arya"; en indien *ārya* sert de terme anthithétique à *dāsa-* "étranger, esclave, ennemi".

تنها مرتبط است به ایالتی که امروز سند (Sindh) نامیده می‌شود. استعمال یونانی این اسم را به نامی مملکت بسط داده است.

هندیان، در زمان قدیم به خود نام آریا (ārya) را داده‌اند. همین شکل آریسا است که در قلمرو ایرانی به مثابه تسمیه قومی به کار رفته است. وقتی داریوش شجره خویش را برمی‌شمارد، «پسر ویشناسپ، نوه ارشام»، برای مشخص نمودن خویش اضافه می‌کند *arya ariyacissa* «آریایی از چهر (تخمه) آریایی». بدین گونه او به خود صفتی را تخصیص می‌دهد که ما امروز آنرا به وسیله واژه «ایرانی» ("Iranien") بیان می‌کنیم. فی الواقع این آریا (*arya-*) است که از طریق حالت اضافی جمع آریانام (*aryanam*)، در مرحله‌ای جدیدتر پارس، ابتداء به شکل ایران (*éran*) و بعد ایران منتهی گشته است. بنابراین «ایرانی» (*Iranien*) مداومه آریا (*ārya*) ی قدیمی است در محدوده مختصاً پارس.

...

در ایرانی، آریا در برابر انریا (anarya) «نه آریا» (انیران) است؛ در هندی آریا (arya) به عنوان کلمه متضاد داسه (dása-) «خارجی، برده، دشمن» به کار برده می‌شود.»

این تقسیم بندی و این نامگذاری زبانهای منشعب از خانواده هند و اروپایی در همه کتب و تحقیقات زبانشناسی عمومی و زبانشناسی تاریخی، بدون استثناء، مورد استعمال است و بحث بیشتر در پیرامون آن زائد به نظر می‌رسد. اما باید در اینجا به دو نکته متذکر شد:

۱- در سرزمین هندوستان (مقصود البته شبه قاره هند است که بخصوص در اوت ۱۹۴۷ از یوغ استعمار انگلیس درآمد و از نظر سیاست به دو کشور هند و پاکستان تقسیم شد)، غیر از شاخه زبانهای منشعب از هند و ایرانی، از خانواده هند و اروپایی سه گروه بزرگ دیگر زبان متداولند که از ریشه هند و اروپایی نیستند: گروه دراویدی (dravidien)، گروه موندآ (mounda) و گروه تبت و بیرمانی (tibeto-birman) بنابراین برای رفع هرگونه شبهه، آنهم بخصوص وقتی که صرفاً از زبانهای سرزمین هندوستان سخن می‌رود، برای وضوح بیشتر، اصطلاح هند و آریایی (indo-aryen) ۷ برای تفکیک زبانهای هندی از شاخه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی از سایر زبانهای هند که از این خانواده نیستند به کار برده می‌شود.

۲- برای اطلاع بیشتر و سریع، غیر از مآخذی که در حاشیه ۲ داده شده، نگاه کنید، من باب

نمونه به:

Warren COWGIL, "Indo-European Languages", Ronald Eric EMMERICK, "Indo-Iranian Languages", in Encyclopaedia Britannica, Chicago, ..., 1976, vol. 9, (Macropaedia), pp. 431-456; A. YOSHIDA, G. JUCQUOIS, "Indo-européen", in Encyclopaedia Universalis, vol. 8, Paris, 1971, pp. 928-933.

در خصوص مهد اولیه هند و اروپایی نگاه کنید به:

Emile BENVENISTE, "Les Indo-européens et le peuplement de l'Europe", in Revue de Synthèse - Synthèse historique, 9, tome 59 de la revue de Synthèse historique, tome 17 (1939), n° 1, pp. 16-18.

۷- من باب نمونه، نگاه کنید به:

J. FILLIOZAT, "Indo-aryen", in Encyclopaedia Universalis, vol. 8, Paris, 1971, pp. 919-921; Louis RENOU et J. FILLIOZAT, L'Inde classique, I, Paris, 1947, p. 84s.

۸- در گذشته، بعضی، به غلط، آریایی را به جای هند و اروپایی به کار برده‌اند که، متأسفانه، بعضی از نویسندگان بی‌اطلاع ایرانی هم آن را تکرار کرده‌اند و، بدتر، گاهی زبان سنسکریت را ریشه زبانهای هند و اروپایی قلمداد کرده‌اند! فی‌المثل، اکبر دانا پرست در مقدمه‌اش بر ترجمه تحقیق ماللهند اثر ابوریحان بیرونی، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۹، می‌نویسد:

«زبان سنسکریت، نه تنها زبان مقدس هندوستان است، بلکه برای زبانشناسان جهان، دانستن آن چون یکی از قدیم‌ترین زبانها و مادر السنه هند و اروپایی است لزوم میرم دارد.»

این نظر باطل از جملات ناپذیرفتنی است که در مقدمه دانا سرشت دیده می‌شود. اصطلاح هند و آریایی (indo-aryen)، از روی اشتباه، به وسیله ا. گرگوار مترادف هند و ایرانی (indo-iranien) به کار رفته است:

A. GREGORIE, La linguistique, Paris, 1939, p. 141.

۲- برعکس، گروه زبانهای ایرانی (بالاجبار از شاخه هند و ایرانی، از خانواده هند و اروپایی) متعلق به سرزمین‌هایی هستند که از نظر سیاسی امروزه همگی تحت پوشش مملکتی که ایرانش می‌نامیم نیستند. ولی این مطلب برای هیچ محقق بدون غرض ایجاد اشکال نکرده و نمی‌کند.

اگر، فی‌المثل، تاجیکی، زبان فارسی مردم تاجیکستان شوروی، یا دری، زبان فارسی افغانستان را ایرانی می‌نامیم، مفهومش این نیست که امروز تاجیکستان یا افغانستان جزو کشور سیاسی ایرانند.

اگر یغناپی، این تنها لهجه باقی مانده از زبان سفدی (زبان مهم ایرانی میانه شرقی که روزگاری در نواحی سمرقند و بخارا که امروز متعلقند به ازبکستان شوروی، رونق فراوان داشته) که در دره‌های بغاب تاجیکستان بدان سخن می‌گویند، ایرانی نامیده می‌شود، غرض از ایرانی تعلق به ایران سیاسی امروز نیست.

اگر صحبت از زبان ختنی به‌عنوان زبانی مهم از شاخه شرقی ایرانی میانه می‌شود که زبان سرزمین ختن که امروز متعلق به ترکستان شرقی (چینی) است، مفهومش این نیست که ترکستان شرقی جزو ایران سیاسی امروز است.

اگر در ایرانی جدید، در گروه شرقی، سخن از زبان پشتو می‌رود که زبان دیگری از مردم افغانستان است، یا از آسی گفتگو می‌شود که امروز در قفقاز، در جمهوری‌های آسی و گرجستان شوروی بدان تکلم می‌کنند. هیچ محقق بدون غرضی نتیجه نمی‌گیرد که مقصود این است که امروز افغانستان یا گرجستان جزو ایران سیاسی هستند. و قس‌علی‌هذا! به‌قول ژرار فوسمن، متخصص زبانهای هند:

Je continuerai à écrire que le panjābī du Pakistan est une langue indienne ou indo-aryenne, que le persan (dari) d'Afghanistan et le tadjik d'URSS sont des langues iraniennes, comme l'est le paštō d'Afghanistan et du Pakistan, de la même façon que je puis dire des dialectes alsaciens qu'ils sont germaniques sans être soupçonné de mettre en cause l'attachement des Alsaciens à la France.

«من ادامه می‌دهم به نوشتن اینکه پنجابی پاکستان یک زبان هندی یا هند و آریایی است، فارسی (دری) افغانستان و تاجیک جماهیر شوروی، همچون پشتوی افغانستان و پاکستان، زبانهای ایرانی هستند، به‌همان گونه که در مورد لهجه‌های آژراسی می‌توانم بگویم که ژرمنی هستند بدین اینکه مظنون بدین شوم که تعلق آژراسیان را به فرانسه مورد سؤال قرار داده‌ام.»

برای رفع هرگونه ابهام باید اشاره کرد که در سرزمین سیاسی ایران کنونی زبانهایی وجود دارند که جزو گروه ایرانی (از شاخه هند و ایرانی، از خانواده هند و اروپایی) نیستند، مثل زبان ترکی یا عربی. اینهم اظهر من الشمس است و هیچ محقق بدون غرضی

9- Gérard FUSSMAN, "Nouveaux ouvrages sur les langues et civilisations de l'Hindou-Kouch (1980-1982), in Journal Asiatique, vol. CCLXXI (1983), n\* 1-2, pp. 191-206 (cf. pp. 192-193).

نتیجه نمی‌گیرد که چون در ایران سیاسی امروز ایرانیانی هستند که به زبان ترکی یا عربی تکلم می‌کنند، پس ترکی و عربی هم زبانهای ایرانی هستند!

این نکته را می‌توان بسط داد و خاطر نشان ساخت که اگر صحبت از تمدن ایرانی می‌شود مفهومی باز این نیست که سرزمین‌های متعلق بدین تمدن، در دوره طولانی تاریخیش، امروز منحصر می‌شود به ایران سیاسی کنونی. نیز اگر ایرانیانی بوده‌اند که با وجود اینکه به زبان فارسی تکلم می‌کرده‌اند و بدان شعر می‌سروده‌اند و کتاب می‌نوشته‌اند، چون در مناطقی به دنیا آمده‌اند یا زندگی کرده‌اند یا مرده‌اند که جزو ایران سیاسی امروز نیستند، ایرانی نیستند و در تمدن ایرانی سهمی ندارند! و اگر سهمی داشته‌اند، لذا آن مناطق جزو ایران سیاسی امروزند! و یا اگر در تمدن اسلامی ایرانیانی بوده‌اند که به خاطر آنکه زبان عربی در عصر آنان زبان علمی بوده بیشتر آثار علمی خود را بدان نوشته‌اند ایرانی نیستند! ... بگذریم.

\*\*\*

در این چند سال اخیر یکی از متخصصین زبان و ادبیات فارسی در فرانسه، ژیلبر لازار (Gilbet Lazard) یکباره متوجه شده است که اصطلاح ایرانی (iranien) مبهم است و به جای آن اصطلاح «ایران و آریایی» ("irano-aryen") را وضع کرده است!

در حدود سال ۱۳۵۳، احسان یارشاطر، در تهران، دانشنامه ایران و اسلام را بنیانگذاری کرد و شروع به انتشار جزواتی از آن به زبان فارسی نمود. در ابتدای جزوهای که به عنوان راهنمای مقالات، در سال ۱۳۵۴، از طرف اداره این دانشنامه منتشر شده است، چنین آمده است:

«غرض از [دانشنامه ایران و اسلام] دائرةالمعارفی است تحقیقی و در سطح اعلا علمی که برای پژوهش همه وجوه فرهنگ و تمدن ایران و معارف اسلامی مورد استفاده دانشمندان و محققان و دانشجویان قرار گیرد.

مردم شناسی و باستان شناسی و زبان شناسی و تاریخ و جغرافیا و مذهب و علوم و هنر و ادبیات ایران و جامعه اسلامی و همچنین شرح حال کسان و نیز اعلام جغرافیائی در دانشنامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

... از دانشنامه، به منظور اشاعه بیشتر آن، دو تحریر منتشر خواهد شد: یکی به فارسی و دیگری به انگلیسی.»

پس از انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی ایران، احسان یارشاطر تهیه این دانشنامه را تحت عنوان آنسیکلوپدیا ایرانیکا (Encyclopaedia Iranica) و فقط به زبان انگلیسی، در مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا، در نیویورک، از سر گرفته است. در مقدمه جزوه اول از جلد اول آن که در سال ۱۹۸۲، در ۱۱۲ صفحه انتشار یافته است، احسان یارشاطر چنین خاطر نشان می‌سازد:

The Encyclopaedia's scope includes Iranian culture in a broad context and the reciprocal influences between Iran and its neighbors. By applying the perspective of the cultural continent of the Middle East, of which Iran has been a contributing part, the Encyclopaedia attempts to avoid the fault common to most reference works on Iran - that of concentration merely on the Iranian state. The Encyclopaedia's coverage encompasses the surrounding areas and their cultural relations with Iran thus achieving the amplitude suggested by the name encyclopaedia.

«قلمرو این دانشنامه فرهنگ ایرانی را در يك مفهوم وسیع و نفوذهای متقابل بین ایران و همسایگان آن شامل می‌گردد و با به‌کارگیری دورنمای صحنه فرهنگی خاورمیانه که ایران در آن سهم دارد، دانشنامه می‌کوشد که از يك اشتباه عمومی اغلب کتب مأخذی در مورد ایران که صرفاً روی کشور ایران تمرکز یافته‌اند بپرهیزد. قلمرو دانشنامه مناطق همسایه و ارتباط فرهنگی آنها را دربر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که بعدی را که نام يك دائرةالمعارف القاء می‌کند به‌خوبی احراز نماید.»

ژ. لازار در يك نقد کوتاه ( دو صفحه) که از این جزوه دانشنامه ایرانی در روزنامه آسیایی، در سال ۱۹۸۲، داده است، پس از نقل این دو سه خط از مقدمه یارشاطر می‌نویسد:۱۱:

Cette définition du programme de l'ouvrage est un peu ambiguë. En effet le nom d'Iran est équivoque puisqu'il peut référer soit à l'entité politique et nationale moderne soit à l'aire beaucoup plus vaste où sont ou ont été parlées les langues dites iraniennes (et que j'ai proposé d'appeler, pour échapper à l'ambiguïté, "irano-aryennes", comme on dit "langues indo-aryennes"). Dans ce second sens, plutôt que d'"Iran", il vaudrait mieux parler de "monde iranien" ou "aire irano-aryenne".

«این تعریف طرح کتاب کمی مبهم است. چه نام ایران ذووچین است. چرا که می‌تواند یا به ماهیت سیاسی و ملی جدید ارجاع دهد یا آن که به منطقه‌ای وسیع‌تر که در آن به‌زبانایی تکلم می‌کرده‌اند یا تکلم می‌کنند که ملقبند به ایرانی (که من، برای رهایی از ابهام، پیشنهاد کرده‌ام «ایران و آریایی» خوانده شوند، نظیر اینکه می‌گویند «زبانهای هندوآریایی»). در این معنی دوم، به‌جای «ایران» بهتر است گفته شود «جهان ایرانی» یا «حوزه ایران و آریایی.»»

بدین ترتیب، مطابق این نظریه، من بعد به‌جای اینکه فی‌المثل بگوییم زبانهای سغدی و خوارزمی و ختنی،...، و یا کردی و بلوچی و پشتو و یغناپی و آسی، و یا از این بالاتر، اوستایی و پارسی باستان و پهلوی و فارسی، زبانهای ایرانی هستند، باید بگوییم «ایران و آریایی» هستند! و یا وقتی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران سامانیان یا غزنویان سخن می‌رود، از سمرقند و غزنین به‌عنوان شهرهای «ایران و آریایی» باید یاد کرد! و یا، فی‌المثل، ابونصر محمدبن محمد الفارابی را، که چون از

فاراب ماوراءالنهر برخاست، و حجةالحق شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا را، که در خرمیثن از قراء بخارا چشم به جهان گشود، و ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری را، که در قریه زمخشر از آبادی های خوارزم، به دنیا آمد و در جرجانیة خوارزم در گذشت، و ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی را، که در قریه پنج از قراء رودك سمرقند به دنیا آمد و در آنجا از دیارفت، و...، و...، به جای ایرانی نامیدن مفتخر به لقب «ایران و آریایی» کنیم! حالا باید دید کسی چون مولانا جلال الدین محمد بن بهاء الدین مولوی، که در بلخ متولد شد و بیشتر عمر را در قونیه گذراند و در آنجا جهان را بدرود گفت چه نستی خواهد داشت.

البته، اگر خوب فهمیده باشیم، هروقت لزوم به کار بردن ایرانی در مورد شهرها و مناطقی که در محدوده ایران سیاسی امروز قرار گرفته اند و در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی که مربوط به آنها است و شخصیت هایی که از آنجا برخاسته اند، احساس شود، بالطبع صفت ایرانی جای خود را به «ایران و آریایی» می تواند سپرد! غیر از ژ. لازار که اصرار به استعمال «ایران و آریایی» دارد، بعضی از همکاران او نیز، علی العمیا، از او تقلید می کنند. من باب نمونه:

«اتحادیه برای پیشرفت تبعات ایرانی» (Association pour l'avancement des Etudes Iraniennes) در پاریس، مجله ای دارد به نام استودیا ایرانیکا (Studia Iranica) که شماره اول آن، در سال ۱۹۷۲ انتشار یافت. این مجله ضمیمه ای دارد در زمینه کتابشناسی ایرانی به نام آبستراکتا ایرانیکا (Abstracta Iranica). در کاتالوگ های ناشر آن، بریل (Brill)، فی المثل در New form Brill آوریل ۱۹۸۷، صفحه يك، چنین آمده است:

*Abstracta Iranica est une revue bibliographique pour le monde irano-aryen. Les travaux scientifiques (livres et articles) publiés chaque année sur l'Iran, l'Afghanistan, et l'ensemble du monde irano-aryen sont sélectionnés et commentés par des spécialistes.*

«آبستراکتا ایرانیکا مجله ایست کتابشناسی برای جهان ایران و آریایی. کارهای علمی (کتاب و مقالات) انتشار یافته هر ساله روی ایران، افغانستان و تمامی جهان ایران و آریایی، به وسیله متخصصین، برگزیده و شرح داده می شوند.»

در اینجا باید یادآور شوم که ایوزف میخالویچ اورانسکی Josif M. Oranskij متخصص زبانهای ایرانی، در سال ۱۹۶۳، کتابی به زبان روسی، زبانهای ایرانی، در مورد زبانهای ایرانی، به معنی علمی آن، انتشار داد. ترجمه فرانسوی این کتاب در جزو انتشارات مؤسسه تبعات ایرانی دانشگاه پاریس تحت همان عنوان زبانهای ایرانی (Les langues iraniennes) منتشر شد. ۱۲ اما ژ. لازار بر این ترجمه مقدمه ای دارد که در پایان آن در مورد اسم کتاب متذکر می شود:

12- Josif M. ORANSKIJ, Les langues iraniennes; traduit par Joyce BLAU, Paris, 1977.



Le domaine des langues dites "iraniennes" débordé largement les frontières de l'entité politique appelée aujourd'hui "Iran"; le sens linguistique, technique de l'adjectif "iranien" est loin de coïncider avec le sens courant... Pourquoi ne pas dire "langues irano-aryennes"? Cette dénomination est un peu lourde, mais elle a l'avantage de conserver le nom d'"Iran" tout en évoquant un ensemble plus vaste que l'Iran actuel. D'autre part et surtout, semblable et parallèle au nom d'"indo-aryen", qui est, lui, consacré par un long usage, elle a le mérite de refléter la relation historique entre les langues: "indo-aryen" et "irano-aryen" sont deux rameaux du groupe linguistique appelé traditionnellement "indo-iranien" ou "aryen".

«حوزه زبانهای ملقب به «ایرانی» بسیار از مرزهای واحد سیاسی ای که امروز «ایران» نامیده می‌شود تجاوز می‌کند. تطابق معنی زبانشناسی و فنی صفت «ایرانی» با معنی جاری آن بسیار دور است... چرا گفته نشود «زبانهای ایران و آریایی»؟ این تسمیه کمی ثقیل است، اما این حسن را دارد که نام ایران را حفظ می‌کند در عین حال که مجموعه‌ای بزرگتر از ایران حالیه را به‌خاطر می‌آورد. از طرف دیگر و بخصوص، معادل و مشابه نام «هند و آریایی» که با استعمالی طولانی مهذب است، این مزیت را دارد که ارتباط تاریخی بین زبانها را آشکار می‌سازد: «هند و آریایی» و «ایران و آریایی» دو شاخهٔ یک‌گروه زبانشناسی هستند که حسب‌العرف «هند و ایرانی» یا «آریایی» نامیده می‌شود.»

واقعیت این است که اصطلاح ساختگی «ایران و آریایی» اصطلاحی است غیر ضروری، غلط و بی‌اساس:

۱- معادل و مشابه شناختن هند و آریایی و «ایران و آریایی» مردود است. چه همینطور که قبلاً گفتیم در شبه قارهٔ هند، هندوستان، غیر از زبانهایی که منشعبند از گروه هند و ایرانی (indo-iranien) از خانوادهٔ هند و اروپایی (indo-européen) سه گروه دیگر زبان، دراویدی (dravidien) موند (mounda) و تبت و بیرمانی (tibéto-birman) وجود دارند که از گروه هند و ایرانی از خانوادهٔ هند و اروپایی نیستند. بنابراین برای رفع شبهه، آنهم بخصوص هنگامی که صرفاً از تمام زبانهای این سرزمین صحبت می‌شود<sup>۱۲</sup>، و برای وضوح بیشتر، اصطلاح هندوآریایی (indo-aryen)

<sup>۱۳</sup> فی‌الواقع، هنگامی که صرفاً زبانهای هند و اروپایی مطرح هستند، نیازی به اصطلاح هند و آریایی نیست و مقصود از هندی چیزی جز گروه زبانهای هندی منشعب از هند و ایرانی از خانوادهٔ هند و اروپایی نیست. فی‌المثل، در کتب مهم ا. بنونیست پیرامون مسائل هند و اروپایی، نظیر مبانی تکوین اسمها در هند و اروپایی، و اسم فاعلها و اسم مصدرها در هند و اروپایی، Emile BENVENISTE, *Origines de la formation des noms en indo-européen*, Paris, 1935.

Emile BENVENISTE, *Noms d'agent et noms d'action en indo-européen*, Paris, 1948.

و یا در فرهنگ ریشه‌شناسی هند و اروپایی (هند و ژرمنی)، اثر ژ. پوکورنی،

Julius POKORNY, *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Bern and München, 1959.

نشانی از اصطلاح هند و آریایی نیست.

برای تفکیک زبانهای هندی منشعب از گروه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی از سایر زبانهای هندوستان که از این گروه و خانواده نیستند به کار برده می‌شود. به عبارت دیگر، جزء آریایی که به هند اضافه می‌شود برای تجدید هند است:

مقصود از هند و آریایی آن دسته از زبانهای شبه قاره هند هستند که منشعبند از گروه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی، برای تفکیک آنها از دیگر زبانهای شبه قاره هند که منشعب از گروه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی نیستند.

بنابراین، اگر مطابق ادعای ژ. لازار «ایران و آریایی» را معادل و مشابه «هند و آریایی» فرض کنیم، نتیجه این می‌شود:

«مقصود از ایران و آریایی آن دسته از زبانهای ایران (کشور سیاسی امروز) هستند که منشعبند از گروه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی، برای تفکیک آنها از دیگر زبانهای ایران (کشور سیاسی امروز) که منشعب از گروه هند و ایرانی از خانواده هند و اروپایی نیستند.»

درحالی که قضیه درست برعکس است و با اضافه کردن جزء آریایی به ایران تعمیم ایران مقصود بوده است!

۲- همانطور که قبلاً گفتیم هند و آریا دو واژه مستقلند و ربطی بهم ندارند. لذا آوردن آریایی بعد از هند دور از منطق نیست. درحالی که، برعکس، واژه ایران همان واژه تحول یافته آریا و مداومت آنست. لذا آوردن آریایی بعد از ایران غیر منطقی است. مختصر کلام اینست که صفت ایرانی در مورد زبانهای ایرانی یا تمدن و فرهنگ ایرانی دارای مفهوم و معنی کاملاً مشخص و معین است و استعمال آن سنتی دیرینه دارد و هیچگونه اشکال و ابهامی برای هیچ محقق بدون غرضی ایجاد نمی‌کند: حقایق مربوط به مسائل زبانشناسی، تمدن و فرهنگ را نباید هر آن تحت الشعاع مرزهای سیاسی قرار داد. اصطلاح «ایران و آریایی» علی‌رغم قیافه ظاهر فریبت، چیزی است در ردیف اصطلاح مضحک و بی‌اساس «خلیج عرب و فارسی» ("Golf Arabo-persique") که، به دلایلی که روشن است، در این سالهای اخیر، از طرف بعضی از مغرضین به جای خلیج فارس (Golf Persique)، ابداع شده است.

## آینده

با پوزش از سراینده گرامی چهار بیت از قطعه دوازده بیتی چاپ می‌شود.  
 جان به لب میرسد به هر دوسه ماه  
 تا بیاید بشیر «آینده»  
 دیده منتظر سپید شده است  
 ز آمدنهای دیر «آینده»  
 من شدم پیر و ناخودآگاه کشت  
 بنده را سردبیر «آینده»!  
 از محافش درآور و کن پخش  
 نور ماه منیر «آینده»  
 عبدالحسین فرزین (بیرجند)